فهرست

[مقدمه 2](#_Toc84149928)

[عوامل نپذیرفتن نهی 2](#_Toc84149929)

[احتمالات شمول روایت نسبت به این عوامل 3](#_Toc84149930)

[نکته اول: شمول روایت نسبت به مجنونه 4](#_Toc84149931)

[نکته دوم: شمول روایت نسبت به غیر معتقد 5](#_Toc84149932)

[نکته سوم: شمول روایت نسبت به بادیه‌نشین و ضعفاء فرهنگی 6](#_Toc84149933)

[نکته چهارم: شمول روایت نسبت به عاصی 6](#_Toc84149934)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در تعلیلی بود که در روایت عباد ابن صهیب وارد شده بود. سه نسخه این روایت در کافی و من لایحضر و علل داشت و به‌رغم اختلاف نسخی که در این سه کتاب وجود داشت اصل این جمله که «انَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ».[[1]](#footnote-1) با کمی تعابیر متفاوت مشترک بود. در کافی لام نداشت و ضمائر هم مذکر بود در دو نسخه دیگر لام دارد. گفتیم فرقی نمی‌کند این جمله انهم اذا نهوا لاینتهون یا تعلیل است یا به‌منزله تعلیل است. در تحلیل جمله پرداختیم به این مطلب که حضرت می‌فرماید دلیل تجویز نگاه این است که از اینها از طوایفی‌اند که اگر منع شوند منع را نمی‌پذیرند. به این دلیل می‌شود به اینها نگاه کرد. چون نهی را نمی‌پذیرند حرمت و احترام خود را کنار گذاشته‌اند و حرمتی ندارند و می‌شود به آنها نگاه کرد البته بدون تلذذ و ریبه و با شرایط خاص خود. گفتیم سؤالی که مطرح می‌شود این است که به چه دلیل فردی نهی را نمی‌پذیرد؟

سؤال: این چه کمکی می‌کند

جواب: چون ببینیم انصراف دارد یا نه و همه اقسام وارد مدلول هست یا نه.

سؤال: عباد ابن صهیب را به معتبره سکونی برگرداندید

جواب: داوری نکردیم.

# عوامل نپذیرفتن نهی

پنج احتمال اینجا متصور است:

1. اینکه بانوان نهی را نمی‌پذیرند علتش جنون یا عدم عقل کامل بود با مراتبی که دارد.
2. علت دوم عدم انتهاء عدم اعتقاد به مسئله است. این هم مراتب دارد که قبول ندارد مراتبی دارد از مرتبه‌ای که کسی اصل خدا و عالم غیب را قبول ندارد تا کسی که در این فرع شبهه اساسی دارد و فرع را قبول ندارد.
3. عصیان عملی. اینکه کسی عقل و شرایط فهم و درک و شرط عامه تکلیف را دارد و اعتقاد هم دارد مبادی عامه و خاصه را قبول دارد اما عمل نمی‌کند. سؤال هم از او بکنی می‌گوید معتقدم ولی عمل نمی‌کند. این هم مراتب دارد. از مراتب خیلی ناپسند که حالت تجری مقابل مولا دارد تا مواردی که برای خودش توجیهاتی درست می‌کند و زیر بار نمی‌رود.
4. وجود عذر و مبرری برای آن شخص است. اینکه این خانم این نهی را نمی‌پذیرد به دلایل قبلی نیست. عاقل است معتقد است اهل عصیان هم نیست ولی عدم انتهاء به دلیل معذرهایی است که دارد. تهدید به قتل شده است. کشف حجاب درجاهای مختلف بود در کشور ما هم بوده که اجبار به کشف حجاب می‌شده و در صورت عدم تمکین مواجه با تهدید به قتل یا ضررهای سنگین می‌شده است. اوایل کشف حجاب گروه‌هایی از اعلام را به‌اجبار می‌آوردند در مجلس و می‌گفتند باید عکس هم بگیرد. اگر کسی این را نهی کند او معذور است و منتهی نمی‌شود.
5. ضعف ثقافی و فرهنگ پایینی است که شرایط بدوی به او می‌دهد که وارد زندگی اجتماعی نشده است. اهل بوادی و نقطه‌هایی که خیلی با این مباحث سروکار نداشتند و اگر کسی بخواهد اینها را تغییر دهد میسر نیست و طول می‌کشد. این عامل را می‌شد ذیل سه و چهار آورد چون گاهی عصیان است و گاهی معذور اما چون نوعی خاص از معذوریت است و شاید کسی بگوید مقصود روایت این است لذا جدا کردیم.

# احتمالات شمول روایت نسبت به این عوامل

تا اینجا تصویر کردیم چرا کسانی نهی را نمی‌پذیرند. موضوع حکم هم همین زن‌هایی‌اند که اگر نهی شوند نمی‌پذیرند. این اذا نهین لاینتهین اطلاق دارد که همه این پنج قسم را می‌گیرد یا بعضی را می‌گیرد؟ از نگاه حداکثری می‌شود نگاه کرد تا فرضی حداقلی. نگاه حداکثری این است که همه این پنج عامل تحت روایت است. نگاه به هر پنج دسته اشکال ندارد. این نگاه حداکثری است که موضوع همه اینها می‌شود این‌طرف حداکثری و شمول اذا نهین لاینتهین نسبت به جمیع اقسام است. این احتمال اول است.

در آن‌طرف احتمال اقلی این است که اذا نهین لاینتهین دو چیز را به شکل ترکیبی موضوع قرار می‌دهد. کافری که ضعف ثقافی هم دارد. این هم حداقلی است. یکی از این پنج‌تا نه بلکه ادغام دو تا از اینها. ادغام دو و پنج. زنان کافری که ضعف ثقافی دارند و اهل بوادی‌اند. پس از یک احتمال حداکثری شروع می‌شود که شامل همه پنج قسم به شکل مستقل و استغراقی می‌شود تا احتمال اقلی که موضوع می‌شود زنان غیرمسلمانی که حالت بدوی و ضعف ثقافی و فرهنگی دارند. این دو احتمال است. ذیل اینها انواع احتمال است.

احتمال سوم اینکه روایت فقط شامل زنانی‌اند که ضعف ثقافی دارند یعنی مورد پنجم.

احتمال چهارم اینکه دو و پنج باشد هرکدام به شکل مستقل نه ترکیبی. یعنی زنانی که یا ضعف ثقافی دارند یا کافرند. و صور دیگری هم طبعاً متصور است و احتمالات فراوان است ولی مهمش این چهار یا پنج احتمال است.

سؤال: منحصر در این پنج مورد که نیست. مثلاً در روانشناسی می‌گوید آزادی باحجاب نیست.

جواب: چرا منحصر است. آن هم ضعف اعتقاد قصوری یا تقصیری است. یا اگر اعتقاد دارد عصیان است اگر عذر دارد مبرر عذر است. پس همه وجوه را شامل می‌شود

پس عدم انتهاء در خانم به یکی از این پنج دلیل است و بعد عرض کردیم شمول روایت نسبت به این اقسام احتمالات عدیده‌ای دارد که مهم‌ترینش این چند احتمالی است که گفتیم و به‌طور خلاصه بار دیگر از احتمال حداقلی ذکر می‌کنیم:

1. احتمال اول اینکه اذا نهین لاینتهین فقط مواردی را می‌گیرد که جمع عامل دوم و پنجم باشد. عدم اعتقاد از قبیل کفر (نه مطلق) به‌اضافه ضعف فرهنگی و بادیه‌نشینی. ترکیب این دو موضوع جواز نظر می‌شود.
2. اینکه عامل پنجم فقط مقصود است و تعلیل آن را می‌گیرد. زن‌هایی که شامل ضعف فرهنگی‌اند و در مناطقی زیست می‌کنند که آنجا معقول نیست.

سؤال: چرا شامل کفار نشود؟

جواب: این احتمال زیاد قوی نیست.

1. احتمال دوم و پنجم به‌طور مستقل باشد. یا کافر یا ضعف ثقافی
2. شامل قسم اول هم بشود. یک و دو و پنج. هرکدام مستقلاً مقصود باشند.
3. یک دو سه و پنج.
4. احتمال ششم اینکه همه را بگیرد.

مهم‌ترین احتمالات این شش احتمالات است. پس بحث اول ما این بود که دلیل عدم انتهاء پنج عامل است. بحث بعدی ما این بود که مقصود ازا ین اذا نهین لاینتهین چیست در آن احتمالات فراوانی است که مهم‌ترینش این شش احتمالی است که ذکر کردم. از اقلی شروع کردیم و به حداکثری رسیدیم که این بود که هرکدام به‌طور مستقل مقصود باشند. اثر این هم در زندگی اجتماعی و سبک زندگی انسان خیلی مؤثر است. مسئله بسیار پر ابتلایی است. این دو مبحث در علل و بعد در احتمالات.

# نکته اول: شمول روایت نسبت به مجنونه

وارد بحث شویم بگوییم چه می‌توان گفت و به کجا باید برسیم. یک‌به‌یک احتمالات را موردبحث قرار دهیم. از حیث اینکه می‌توانند مشمول اذا نهین لاینتهین باشند یا نه. از حیث اینکه هر یک به‌طور مستقل می‌توانند مشمول باشند یا نه موردبحث قرار می‌گیرند. احتمال اول در علل که عدم عقل و جنون است آیا اذا نهین لاینتهین می‌تواند شامل زنان مجنون بشود؟ چه شامل شود چه نشود تأثیری در بحث ما ندارد زیرا در ذیل همه این روایات به المجنونه و المغلوبه علی عقلها اشاره شده است. در همه با اختلاف به نسخه‌ای که داشت اشاره شده است. «وَ الْمَجْنُونَةِ وَ الْمَغْلُوبَةِ عَلَى عَقْلِهَا وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا».[[2]](#footnote-2) پس اینکه اذا نهین لاینتهین شامل مجنونه می‌شود یا نه، دو نکته وجود دارد:

1. یکی اینکه بشود یا نه فایده‌ای ندارد چون ذیل روایت به این تصریح شده است.
2. دوم اینکه ذیل روایت بنا بر اظهر مصداقی از همین را بیان می‌کند. منتها با شمول بیشتری. مصداق اذا نهین لاینتهین را امام می‌فرمایند مجنونه و مغلوبه علی عقلها هست ولی حکم را تعمیم می‌دهد و می‌گوید علاوه بر اینکه جواز نظر به رئوس است به جسدش هم هست. ظاهرش این است که این هم مصداقی از آنهاست ولی تخصیص به ذکر به دلیل حکم عام‌تری است که دارد. در مجنونه جواز نظر دایره وسیع‌تری دارد. ازاین‌جهت حکم اذا نهین لاینتهین حتماً در المجنونه هم می‌آید. یا از باب این است که تصریح به‌عنوان شده یا از باب شمول اذا نهین لاینتهین است. مگر اینکه مانعی باشد که کسی شمول را نپذیرد اما روایت ازلحاظ شمول مشکلی ندارد.

سؤال: می‌گویید دو احتمال است. یکی اینکه بحث دیگری است و عنوان دیگری است یا اگر در این عنوان است به آن تصریح شده است...

جواب: بله.

# نکته دوم: شمول روایت نسبت به غیر معتقد

نکته دوم درباره عدم اعتقاد است. این عدم اعتقاد به کفر و عدم قبول اسلام و سایر عدم اعتقادات تقسیم می‌شود. فعلاً مقصود ما عدم اعتقاد به اسلام است. این مشمول تعلیل هست یا نه؟ در اینکه اصل کفار و اهل ذمه در شمول و دایره شمول قرار می‌گیرند تردید نیست زیرا در هر سه روایت به نحوی اهل ذمه و علوج آمده است. پس اصل اینکه اهل ذمه و کفار مشمول تعلیل‌اند نباید موردبحث باشد زیرا در نسخه کافی دارد که «لابأس بالنظر الی رئوس اهل تهامه و الاعراب و اهل السواد و العلوج». علوج هم کافری است که ازلحاظ نوع کفر فرق می‌کند ولی حتماً اهل ذمه را می‌گیرد. در روایت صدوق هم می‌گوید «من اهل الذمه و العلوج». آنجا هم اهل ذمه و علوج آمده. در علل هم آمده اهل السواد من اهل الذمه. پس اهل ذمه مشمول روایت‌اند. سؤال این است که اهل ذمه به‌تنهایی مشمول است یا به شکل ترکیبی؟ به نظر می‌آید علی‌رغم اینکه در نسخه من لایحضر و علل حالت جمع این دو عنوان دارد اما باید بگوییم اهل ذمه به‌طور مستقل مدلول و مشمول روایت است. در روایت من لایحضر و علل می‌گوید اهل بوادی من اهل الذمه ترکیبی می‌گوید در علل هم می‌گوید اهل السواد من اهل الذمه بنابر اینکه اهل ذمه به همه جملات قبل تعلق بگیرد. اما درعین‌حال به نظر می‌آید حتماً باید اهل ذمه را و اینکه عدم اعتقاد به خاطر کفر است مستقل موضوع حکم بدانیم نه به شکل ترکیبی. دلیلش این است که:

1. اولاً در نسخه کافی که ارجح است به‌طور مستقل کنار هم قرار گرفته است. علوج که کفارند مستقل است. نسخه کافی ارجحیت دارد و مستقل‌اند.
2. ثانیاً در روایت فقیه و علل الشرایع دو احتمال وجود دارد یکی اینکه من اهل الذمه به همه جملات قبل تعلق بگیرد یا به آخری. حتی اگر کسی ترجیح بدهد به همه تعلق بگیرد ترجیح قطعی نیست ممکن است کسی بگوید به آخری می‌خورد و نساء اهل تهامه و اعراب و بقیه مستقل‌اند. پس ترکیبی بودنشان علی الاطلاق نیست.
3. ثالثاً اینکه اگر کسی روایت سکونی را بگیرد که اهل ذمه به‌طور مطلق موضوع حکم قرار گرفته است و با این روایت اطلاق و تقیید به نحو مثبتین‌اند لذا تقییدی نیست می‌تواند بگوید در معتبره سکونی اهل ذمه علی الاطلاق موضوع بود این روایت هم حتی اگر ترکیبی باشد آن روایت را تقیید نمی‌زند چون مثبتین‌اند. پس اهل ذمه علی الاطلاق موضوع حکم‌اند.
4. رابعاً اگر حتی به نحو ترکیبی موضوع حکم باشد و تعلیل را بپذیریم العله تعمم. درست است که گفته زن ذمی بادیه‌نشین نگاه نکن ولی تعلیل تعمیم می‌دهد و ترکیب را برمی‌دارد.ملاک اذا نهین لاینتهین است و یک مصداق اذا نهین لاینتهین ذمیه اهل بادیه است که جمع کفر و ضعف ثقافی است اما اذا نهین لاینتهین تعمیم می‌دهد. پس استغرابی نباید داشت که اهل ذمه به‌طور مستقل موضوعیت دارند.

سؤال: باید ببینیم وجه جمع اهل سواد و علوج وجه جامع چیست.

جواب: خود تعلیل وجه جمع است.

سؤال: عدم اعتقاد که نیست.

جواب: چرا می‌تواند باشد. علوج در نسخه کافی است.

سؤال: علوج هست ولی اهل سواد چه؟

جواب: یک گروه علوج است یک گروه ضعف ثقافی که اهل سوادند.

سؤال: ایشان می‌گویند جامعی غیرازاین تعلیل پیدا کنیم

جواب:جامعش هم این است که اینها عاملی دارد که زیرا بار نمی‌روند.

سؤال: جهتش این است که همه این را بد نمی‌دانند.

جواب: عصیان عملی بد می‌داند.

سؤال: یعنی طوری است فرهنگشان که عمل نمی‌کنند

جواب: این عامل پنجم است.

# نکته سوم: شمول روایت نسبت به بادیه‌نشین و ضعفاء فرهنگی

پس صورت دوم را گفتیم. از همین‌جا معلوم می‌شود که صورت پنجم هم مشمول خطاب است زیرا گفتیم بادیه‌نشینی و ضعف ثقافی که در همه روایات وجود دارد به شکل ترکیبی هم نفی شد پس ضعف ثقافی هم عامل دیگری می‌تواند باشد. طبق نسخه کافی و با مرجحاتی که گفتیم. بنابراین با تحلیلی که جلو آمدیم صورت اولی و ثانیه که مقصود کفر اعتقادی است و صورت خامسه حتماً در اذا نهین لاینتهین هستند. پس «لانهم اذا نهوا لاینتهون» هم زنانی را می‌گیرد که مجنونه هستند هم زنان اهل ذمه و کافر را می‌گیرد و هم زنانی که در یک محیط فرهنگی ضعیف رشد کرده‌اند که این مسائل را مهم نمی‌دانند و درک درستی ندارند که عامل پنجم بود. هر یک از اینها به نحو مستقل می‌تواند مشمول تعلیل باشد. دو عامل دیگر ماند.

# نکته چهارم: شمول روایت نسبت به عاصی

عامل سوم عصیان عملی بود. هم عقل دارد هم اعتقاد و هم دارای فرهنگی است که این مسائل در آن مطرح است ولی اهل عصیان است. نظیر زیاد دارد. در محیط اسلامی به‌خصوص در ازمنه‌ای که آشنایی بافرهنگ اسلامی وجود دارد بخش زیادی است کشف حجاب‌ها به خاطر عصیان عملی است. ان‌شاءالله فردا.

1. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص524.](http://lib.eshia.ir/11005/5/524/نُهُوا) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص524.](http://lib.eshia.ir/11005/5/524/نُهُوا) [↑](#footnote-ref-2)